



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

اعلامیه

هستند کسانی که فجایع بعد از شش جدی را انکار میکنند!

امروز مصادف است با سی و سومین سالروز اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی. این روز صفحه سپاهیست در تاریخ دو کشور افغانستان و شوروی سابق. با سرکوب خونین مقاومت دلیرانه ملت ما روسها و متحدین بومی شان جوی های خون را جاری ساختند. نیم میلیون بیوه و یک میلیون معیوب که فریاد شان تا امروز نا شنیده مانده است، یادگار دوره اشغال افغانستان توسط روسها و محصول دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در افغانستان میباشد.

ابر قدرت تا به دندان مسلح اتحاد شوروی پس از ۱۰ سال مقاومت در برابر اراده آهنین مردم ما به زانو درآمد. درگیری در افغانستان اقتصاد و رشکسته شوروی را بیشتر از پیش ضعیف ساخته این ابر قدرت را در سطح جهانی تجرید کرد. روسها در فبروری ۱۹۸۹ افغانستان را با سر افگندگی ترک نمودند. آنها تحت فشار جهانی در آغاز ۱۹۹۲ شریانهای کمک اقتصادی و نظامی را به حکومت وابسته نجیب الله قطع نمودند. حزب دموکراتیک خلق که آن زمان با اسم مستعار " حزب وطن" قدرت سیاسی و نظامی را بدست داشت، عملاً از هم پاشید و کادرهای این حزب خود را بدامن تنظیمهای جهادی انداختند. قدرت سیاسی را گروه ببرک کارمل به احمدشاه مسعود و ائتلاف تحت رهبری اش تسلیم نمود. سایر اعضا حزب نیز در خطوط قومی تقسیم شده در خدمت تنظیمهای مختلف قرار گرفتند. مزار شریف تحت رهبری قائل مشهور دوستم پناهگاه جناح کارمل شد. منبعا کادرهای که پول کافی داشتند از طریق اتحاد شوروی سابق روانه کشورهای غربی شدند و به جمع "فراریان کشورهای امپریالیستی" پیوستند.

اشغال کشور افغانستان، طولانی ترین عملیات شورویها علیه یک کشور خارجی بود. اشغال افغانستان، به اعتراف نسل جدید رهبران روسیه، یکی از اشتباهات بزرگ کرملین در سیاست خارجی بشمار می رود. دیپلماتهای روسی بارها اظهار نموده اند که چنین اشتباهی را دیگر هرگز مرتکب نخواهند شد. بدین ترتیب میتوان گفت که روسها اشتباه خود را میپذیرند و از ابراز اینکه اشغال افغانستان بزرگترین اشتباه تاریخی شان بوده باکی ندارند. ببینیم رهبران و کادرهای حزب دموکراتیک خلق هم به این سطح تعقل رسیده اند که اعمال و پالیسیهای فاجعه بار خود را بپذیرند و وعده عدم تکرار آن را بدهند؟

البته وظیفه تشخیص اینکه کدام پالیسیها و اعمال "جمهوری دموکراتیک خلق" برای افغانستان فاجعه بار بوده اند، شناسایی این فجایع و معذرت خواستن از ملت افغان وظیفه رهبران آن زمان حزب و دولت است. به استثنای فرید احمد مزدک و تا حد کمی هم سلیمان لایق، هیچیک از رهبران سابق حزب منحل شده دموکراتیک خلق راهی را که عقل سلیم در برابر شان قرار داده است، انتخاب نکرده اند. جرأت اخلاقی فرید احمد مزدک اینست که وی بحیث عضو بیروی سیاسی آن حزب حاضر است در برابر مطبوعات حد اقل به بخشی از اعمال فاجعه بار حزب و دولت آن زمان اعتراف نموده و ابراز تأسف میکند. آیا این عمل افشای حزب تلقی میگردد؟ جواب ما به این سوال منفی است. آنچه در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق اتفاق افتاده در اذهان مردم ما تازه است و به افشاگری در مورد آن ضرورتی دیده نمیشود. انکار اکثریت رهبری حزب از پالیسیها و اعمال فاجعه بار حزب باعث کتمان این اعمال و پالیسیها نشده است. آیا میشود با انکار، واقعیتهای تاریخی را کتمان کرد؟ آیا مردم افغانستان دو میلیون کشته و نیم میلیون معیوب خود را به سادگی فراموش میکنند؟ آیا ده ها هزار زندانی آن زمان و یا بازماندگان شان خاطرات تلخ شکنجه ها و توهینهای خادیسها را با گذشت زمان فراموش میکنند؟ البته نه. بناً انکار این واقعیتها خود فریبی است. آنانیکه دیروز مسولیت سیاسی داشتند، امروز نیز مسولیت سیاسی حل سوالاتی را دارند که هر عضو حزب دموکراتیک خلق در جامعه به آن مواجه میشود. نپرداختن به این مسولیت، بی مسؤلیتی تاریخی دیگر نیست که بدوش این رهبران سنگینی خواهد کرد.

کمیته حقوق بشر فارو